

یک پژوهشگر حوزه زنان به «روزنامه دریایی» می‌گوید:

موزه «خاله ایران» برای روایت هویت مدارانه قسم

ارگان های دولتی برای زنده نگه داشتن نام گنجینه

ماندگار «فاطمه دژگانی» را جاویدان کنند

انیس شریفی پور قشمی

خاله ایران در ذهن دوران کودکی ام آدمی خاص بود. از همان بچگی هر گاه نامش را جایی می شنیدم، شخصیتی برجسته بود. می دانستم که آدمی متفاوت است و این تفاوت در ذهن کوچک من، مدرن بودن این زن بود. بنا به سنت فرهنگی قسم دوران کودکی من، همه مادر بزرگ ها باید برقع می پوشیدند ولی خاله ایران برقع نداشت پس زنی مدرن بود. در



محافل احترام خاصی داشت.

انیسه شریفی پور قشمی، نویسنده و پژوهشگر حوزه زنان به روزنامه دریایی اقتصاد سرآمد نوشت: بزرگتر که شدم و دوست داشتم بدون پرسیدن شفاهی دستور غذایی از مادرم، آشپزی کنم؛ از کتاب «قسم نگینی بر خلیج فارس» دستور غذایی را بر می داشتم و وقتی نتیجه پخت چیزی می شد که می خواستم در دلم به خاله ایران «خدا خیرش دهد» می گفتم.

کاروان بزرگداشت مفاخر خلیج فارس به خانه «ایران بانو» رسید؛

فرهنگ دریایایه؛ روایت خدمت یا خیانت؟

ادارات کلّ این وزارتخانه ها و نهادهای و بنیادها در استان هر مژگان، تاکنون چه میزان خدمت و خیانت در ایفای رسالت های قانونی و تکالیف سازمانی خود داشته اند؟ واقعا مطالبه جدی مردم این است که این همه دستگاه و نهاد فرهنگی بودجه بگیر هم در سطح ملی و هم در سطح استانی، باید به طور دقیق، شفاف و مستند در رسانه ها توضیح دهند که دقیقا کجای این ماجرا ایستاده اند؟

یعنی برای ایفای رسالت سازمانی و انجام تعهدات قانونی و الزامات وظایف بدیهی خود در زمینه های پژوهش، پوششگری، گفتمان سازی، طراحی و برگزاری رویداد، شبکه سازی و نهادسازی، تولید محتوای مخاطب پسند و به طور خلاصه بازنمایی «فرهنگ اصیل دریایایه» چه اقداماتی انجام داده اند؟

نگارنده این نوشتار در وهله نخست در مقام یک شهروند معمولی ساحل نشین خلیج فارس و سپس به عنوان یک کنشگر حوزه توسعه دریا محور، همسنگار و همصدا با همه دغدغه متدان حوزه فرهنگ و هنر و رسانه با راجاع به بندهای متعدد و متکثری از الزامات قانونی اسناد بالادستی، سند برنامه هفتم توسعه و به ویژه ۹ بند مهم سیاست های کلی توسعه دریا محور، از آیت الله دکتر عبادی زاده، نماینده عالی مقام معظم رهبری در هر مژگان و رئیس شورای فرهنگ عمومی استان، جناب دکتر آشوری استاندار توسعه گرا و فرهنگ فهم دولت چهاردهم، اعضای مجمع نمایندگان استان در مجلس، جناب دکتر قهرمانی رئیس کل دادگستریدار امر حقوق عامه و همچنین نهادهای بازرسی و نظارتی به صورت جدی خواستار آن هستم که در زمینه ترک فعل ها و اهمال کاری های دستگاه های فرهنگی راکد و کم کار استان، به صورت جدی و انقلابی و قانونی، ورود نمایند و از مدیران مستقر فعلی حساب کشی اصولی و حتی از گزیننه های تصدی مدیریت در دولت جدید، نیز درخواست ارایه برنامه اقدام مدون نموده و مطالبه گری عالمانه ای و موثری انجام دهند.

در این کنش گری مسئولان و مدیران ارشد استان، دستکم انتظار مردم و رسانه ها این است که با تکیه بر این جریان سازی رسانه ای و امر مطالبه گری مردم محور، شرایط به گونه ای رقم بخورد که با غریبالگبری درست مدیران، خادم و خائن در امر فرهنگ و اقتصاد دریایایه، مشخص شسود، در این عرصه، خادمان پاداش گرفته و در مسیر ارتقای سازمانی، بهبود جایگاه پیدا کنند و خائنان تیبیه و متنبه شوند. شاید بدین گونه، اذهان خسته مردم این سرزمین نیز اندکی آرامش یابد و از گرد و غبار ناامیدی ها و بیم ها در افکار عمومی ساکنان بزرگترین و مهم ترین استان ساحلی و دریایی ایران کاسته شود.

پیشنهادهای کلی و ایده نخستین بنده این استست که به موازات «مطالبه گری» و ورود جدی نهادهای نظارتی به جنبه های تکالیف قانونی دستگاه ها در تحقق برش استانی سند مهندسی فرهنگی و حکمرانی حوزه فرهنگ و اقتصاد دریایایه، در زمینه «گفتمان سازی» و به دنبال آن «شبکه سازی» و «نهادسازی»، هم لازم است که اقدام عملی صورت گیرد.

می توانند با راه انداختن یک جریان مدنی و پوشش اجتماعی مبتنی بر تقویت هویت ملی و بازشناسی هویت فرهنگی و تمدنی ایران دریایی، سکان کشی مطالبه گری و پرسشگری را ابتدا از درون محافل خانوادگی و شهر و ندی و سپس به ساحت مدرسه و دانشگاه و اداره و محل کار و در ادامه نیز به ساحت فرهنگ عمومی، حتی سطوح حکمرانی محلی و حتی حاکمیت ملی، تعمیم داده و در این مسیر، آگاهی بخشی، بینش افزایی و روشنگری صورت گیرد.

خلاصه این نقشه راه و ایده پیشنهادی به قول مولانا چنین خواهد بود:

تو مگو همه به جگندو ز صلح من چه آید

تو یکی نه‌ای، هزاری، تو چراغ خود بر افروز

که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر

که به است یک قد خوش، ز هزار قامت کوز

پی نوشت: ایران دژگانی که بود و چرا این بانوی والا مقام برای حوزه مطالعات خلیج



معناها و ارزش های به دست آورده را به قلم تحریر در آورد. ارزش هایی که ماندگار شد و نامش را ماندگار کرد.

او فراتر از یک زن معمولی بود. برگزاری رویداد و بزرگداشتست برای چنین شخصیتی قطعا ارزنده است اما ماندگار تر این است که خانه اش با الهام از زندگی و فعالیت هایش بازسازی و تبدیل به خانه موزه شود؛ خانه موزه ای به نام «خانه ایران» جایی شبیه خانه پروین اعتصامی یا سیمین دانشور.
از آنجایی که هنوز مدت زیادی از فوت این بزرگ بانو نگذشته است، چنانچه وسایل زندگی اش در دسترس باشد، می توان شمع وجودش را در خانه خودش روشن نگه داشت. می توان به شانه ای که به زلف هایش کشیده نیز هویت داد.
به راه اندازی چنین مکان هایی که برای یاددید عموم آزاد باشند، شهر تجاری و گردشگری قسم نیز در ذهن مخاطبان با معرفی مشاهیر و مفاخرش، هویت می یابد و ارزشی به آن افزوده می شود.
امید است ارگان های دولتی و خود مردم در راستای زنده نگه داشتن نام گنجینه های انسانی همواره قدمی بردارند. ماندگار. نام خاله ایران، فاطمه دژگانی جاویدان.


فارس و فرهنگ دریایایه یک شخصیت مهم و جریان ساز است؟ آن گونه که در شرح حال و زندگی نامه این بانوی محقق و نویسنده هر مژگانی آمده، ایران خانم در سال ۱۳۱۵ در محله قلعه شاهی بندرعباس به دنیا آمد. ۸۸ سال پیش که زنان جامعه ستی جنوب و ساحل نشینان خلیج فارس بیشتر کدبانوی خانه و مدیریت داخلی خانوا ه را بر عهده داشتند، او در اوایل دهه ۳۰ خورشیدی، در بهداری مشغول به کار شد و در ضمن فعالیت اجتماعی، به تحصیلات علمی خود نیز ادامه داد.

دژگانی به دلیل ازدواج در ۱۳۳۰، از بندرعباس راهی جزیره رنگین کمانی خلیج فارس یعنی جزیره هرمز شد؛ در کنار مشغله های خانوادگی و کاری، تحصیل را رها نکرد و در سال ۱۳۳۷ موفق به اخذ دیپلم ادبیات شد. اوایل دهه ۶۰ خورشیدی، رخ دادن اتفاقاتی جدید و تاحدود هم ناخوشایند در زندگی ش، مسیر پیشرفت او را تغییر داد و ساکن بزرگترین جزیره خلیج فارس یعنی قسم شد.

ایران بانو به دلیل فشارها و فراز و فرودهای بسیاری که در زندگی ش رخ داد، به کنش گری های روشن فکرانه ای همچون نوشتن و فعالیت فرهنگی روی آورد.

کوششگری هایش در سالال ۱۳۷۵ در زمینه پژوهش میدانی و جمع آوری اطلاعات در زمینه فرهنگ بومی، به ثمر نشست و نخستین کتابش، یعنی «جن زدگان در جنوب» تالیف و منتشر شد.

ایران بانو برای نوشتن و تحقیق پیرامون موضوع «موسیقی درمانی زار» کرانه تا کرانه شمال و جنوب خلیج فارس را پیمایش کرد؛ از جابهار تا آبادان؛ همچنین از ابوظبی تا شارجه و دبی در امارات متحده عربی، سفرها، مصاحبه های عمیق و پژوهش های میان بسیاری انجام داد.

دومین کتابش، که یکی از بهترین منابع در زمینه فرهنگ عامه استان هر مژگان محسوب می شود، «قسم نگینی بر خلیج فارس» نام دارد که علیرغم انتشار گسترده در زمان انتشار، هم اکنون کمیاب و حتی نایاب است.

«تاسیس قسم از زمان ساسانیان» با موضوع پیشینه نگاری قسم، «خیمر بهشت گمشده»، «باورهای سینه به سینه عقاید مردم»، «شعرا و مشاهیر استان هر مژگان»، «چیستان در جنوب»، «آنچه بر ما گذشت؛ ۳۶ داستان حقیقی»، «سفیر عشق قسم؛ سردار غلامشاه ذاکری» و «زنان پیام آور عاشورا» بخشی از عناوین کتابهای پژوهشی و تالیفی این محقق هر مژگانی است. «افول هرمز و تأسیس بندرعباس؛ ۵۰۰ سال قبل» و «قسم از زمان ساسانیان تا به امروز» از جمله ۲۰ اثر مکتوب فاطمه دژگانی در حوزه مطالعات خلیج فارس و هر مژگان شناسی محسوب می شود.

«روحش شاد» رهش پر رهرو و یادش، جاودانه باد...»

دوشنبه- ۲ دی ۱۴۰۳- سال هشتم- شماره ۲۰۹۷

فرهنگ دریا

دلت نوشتنه

خاطرات کوتاهی از فاطمه ایران دژگانی
(نه نه ایران)

مینا مبارک زاده



زنگ خانه را می زنم. صدایی گیرا از داخل خانه می آید.

–کیه؟

–سمن نه نه ایران، مینا. درو باز کن. مثل همیشه با خوشرویی و لبخندی بر لب در خانه را باز می کند و مرا به اتاقش دعوت می کند. حسیری زیبا در اتاق پهن است. میز کوچکی که فلاس چای و قهوه بر آن جای گرفته در گوشه ای اتاق خودنمایی می کند. کنه پایش دور تا دور اتاق چیده شده است. محو تماشای کتابهای می شوم. دستی روی شانم قرار می گیرد.

–بیا اینجا دخترم، بیا اینجا مینای قشنگم.

لحن حرف زدنش طوری ست که آدم را مجذوب خودش می کند. اتاق نه نه ایران پر بود از کتاب های قشنگ و زیبا. اتاقی کوچک که دنیای از قصه ها، حکایت ها، ترانه ها و بیت ها را در خود جای داده است. برایم جای می ریزد. کنارش می نشینم تا در دنیای قصه هایش غرق شوم. دوست دارم از قدیم، از لُج و غراب، از مردان دریاروز، از زیبایی های قدیم قسم برآیم بگویم. از ناخدایان جسوری که با لنجهای اوزاری (بادبانی) به سفرهای دور، به هندوستان و آفریقا سفر می کردند قصه تعریف کند. داستان ضرب النمل های قدیمی را بگوید. از زنانی بگوید که در قدیم با سختی بسیار نان می پختند و در نبود همسر تمامی مدیریت خانه بر عهده داشتند. از حکایت هایی که خود از سر گذرانده. حرف هایش را کلمه به کلمه کنار هم می چیند و با آرامش به مخاطبش هدیه می کند. این بر زیبایی گفتارش می افزاید. از حرف زدن با او خسته نمی شوم.

چایم را سر می کشم. نگاهی به ساعت دیواری گوشه ای اتاق می اندازم. به پیاده می آورم که کلاس دارم و باید بروم مدرسه. برای خداحافظی از جابلند می شوم. دستش را می بوسم. نگاهش دنیایی از مهر در خود جای داده است. دنیایی که جدا شدن از آن به سختی شکستن کوه و شکافتن دریاست. می گوید: «دخترم تلاش کن. همیشه تلاش کن. اگر تلاش کنی و سختی های نوشتن را به جان بخری حتما نویسنده ی بزرگی خواهی شد.» بعد کتابی را به من هدیه می دهد. قسم نگینی بر خلیج فارس. فاطمه ایران دژگانی که در کل قسم به نه نه ایران معروف بود در یک روز تلخ ما را ترک گفت و دنیای سرد و سنگین ما را از وجودش بی بهره گذاشت. نه نه ایران بانوی بزرگ و هنرمند جزیره همیشه به یادت خواهیم بود و بدات را در ذره ذره ی وجودمان زنده نگه خواهیم داشت.

زنان؛ آفرینندگان و راولیان هویت جزیره

عبدالرضا دشتی زاده



آنچه در این سالها برآیم روشن شد با سطحی نگری به مانند یک گردشگر هیجان زده، نمی شود نقش زن در تاریخ و هویت جزیره را در کرد. شاید برای کسانی که حرصانه پروژه های تحقیقاتی دولتی را می ربایند،

درک اندیشه زنان جزیره سخت باشد. درپشت هر برقع، نگاه هوشمندانه و مملو از بردباری زن جزیره دیده می شود. نگاهی قدرتمندانه به سرزمین خویش، سرزمینی که هیچ گاه به دور از تاخت و تاز بیگانگان نبوده است. زنان با خلق موجودات وهم انگیزی مثل مبلداس، بَب دریا سعی بر دور نگه داشتن شوهرانشان از زنان سبک سر در سفرهای دریایی داشتند. آنها با خلق باسبک به فرزندانشان چگونه زیستن را می آموختند. آنها با چله های پرازانَب، هیچگاه خانواده خود تشنه نمی گذاشتند. نمی شود بدون شناخت دقیق زن جزیره، بن ماهه های فرهنگی این سرزمین باشکوه را در خلیج فارس شناخت. همچنانکه بر لباس های رنگارنگ خود خوس می دوزند، شلودن هم می خوانند. آرام سفره چاشت را بر پایه اصولی می آریند. با نگاهشان به فرزندشان می آموزند که کجای سفره جای نشستن پدر است.

زنان جزیره دلی پراز شعر و شلودند دارند که آرام آرام برایت می خوانند. آنها نخست باید به نیت تو پی بیرند و آنگاه برایت سخن می گویند. در این سالها آدم های زیادی دیدم که به دنبال گرفتن عکسی از زنی برقع پوش بودند. خوب می دانم چهره واقعی زنان جزیره کمتر در فیلم های مستند، عکس های روشن و چشم نواز دیده می شوند. بارها دیدم گروه های مطالعاتی از سوی ارگان های دولتی، موبایل خود را در کنار زنان می گذارند و ناشیانه می گویند مادر برآیمان از اسطوره های جزیره بگو. با سرخسین ایهانه سعی می کنند از دهان آن حرفی بیرون بکشند که با آن گزارش های رنگین خود را کامل کنند. آیا این گزارش هایی که مدیران در کشوی میز اتاق های خود به دیگران پز می دهند تا چه حد ذهن زن جزیره را به تصویر کشانده شده است. آیا زنی که از نداشتن جاده و آب و بهداشت رنج می برد، از اینکه نمی تواند به ساحل روستایش قدم بگذارد چون آن را فروخته اند، این کاغذهای گزارش سودی دارد؟ گاهی فکر می کنم بگذارید زنان قدیمی جزیره در سایه ساباط خانه خود بنشینند. آنها چندان نیازی به راهکارهای عالمانه ما ندارند. آنها بهتر از ما می داند چگونه باید در جزیره زندگی کرد.

جزیره جهانی قسم